

تحرکات وهابی‌ها در کرانه‌های ایرانی خلیج فارس در دوره قاجار (از آغاز تا پایان دوره ناصری)

دکتر حسین زمانی

استادیار گروه تاریخ و عضو هیئت علمی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

محمد حاجیانی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

چکیده

محمد بن عبدالوهاب دیدگاه جدیدی در مذهب سنی به نام وهابیت ایجاد کرد. وی با محمد بن سعود و بعد از وی با پسرش عبدالعزیز متحد شد و اعراب نجد، عتوبیه و خلیج فارس را به وهابیت دعوت کرد. همزمان با آغاز قرن نوزدهم میلادی وهابی‌ها در سال ۱۲۰۷ق/ ۱۷۹۳م. با تصرف احسا به خلیج فارس رسیدند. در سال ۱۲۱۷ق/ ۱۸۰۲م. قبیله قواسم به وهابیت گرایید. در این زمان اغلب بنادر و سواحل خلیج فارس تحت نفوذ قواسم بود. آقا محمدخان بعد از تاجگذاری توجهی به امنیت سواحل خلیج فارس نکرد. این روند بی‌توجهی ایران به کرانه‌های ایرانی در دوره پادشاهان بعدی قاجار همچنان ادامه داشت. وهابیون هر لحظه فرصتی بدست می‌آوردند به سواحل ایران می‌تاختند و با حکام محلی کرانه‌های ایرانی علیه حکومت مرکزی متحد می‌شدند و به ناامنی و اغتشاش در آن نواحی دامن می‌زدند، تا اینکه در سال ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۷م. بندر عباس از دست سلطان عمان خارج شد و در سال ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م. ایران با خرید دو فروند کشتی جنگی، اقداماتی برای تسامین

امنیت خلیج فارس و مبارزه با وهابیون آغاز کرد. در سال ۱۳۰۵ق/ ۱۸۸۷م. با تصرف بندر لنگه توسط ایران وهابیون پایگاه خود را در سواحل ایران از دست دادند.
واژگان کلیدی: وهابی، قواسم (جواسم)، بوشهر، مسقط، کرانه‌ی شمالی خلیج فارس.

مقدمه

بعد از درگذشت کریم‌خان، اختلافات شدیدی که بین جانشینان او بر سر تصرف تاج و تخت به وجود آمد، نفوذ دولت ایران را در خلیج فارس و سواحل آن بسیار کاهش داد. در اواخر سلسله‌ی زندیه اغلب بنادر و سواحل خلیج فارس تحت نفوذ «قواسم» (جواسم) - طایفه‌ی شیخ رشید و شیخ صقر اعراب برنج - بود. سلسله‌ی قاجاریه با به تخت نشستن آقامحمدخان به سال ۱۲۱۰ق/ ۱۷۹۶م. در تهران آغاز گردید.^۱ وی پس از تاجگذاری در تهران، سرگرم جنگ با بازماندگان نادرشاه افشار در خراسان و مقابله با پیشروی روس‌ها در ناحیه‌ی قفقاز شد و توجهی به سواحل خلیج فارس نداشت.^۲ در همین زمان سلطنت مسقط ظهور کرد. در سال ۱۲۰۷ق/ ۱۷۹۳م. سید سلطان پسر احمدبن سعیدبوسعید توانست بر مسقط و سایر بنادر آن حدود مسلط شود. سید سلطان به بندرعباس و جزایر قشم و هرمز حمله برد و در سال ۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۵ جزیره قشم، هرمز و بندرعباس را گرفت و دست آل‌معین و شیخ حسین معینی را از این نواحی کوتاه کرد^۳ و فرمان حکومت آن نواحی را به مدت هفتاد و پنج سال از آقا محمد خان گرفت.^۴ «قواسم» در خلیج فارس بر فعالیت دریازنی خود افزودند و ناحیه‌ای را که به سواحل «متصالح» یا «دریازنان» معروف بود، تصرف کردند و بنادر ایران از جمله بندر بوشهر در معرض تهدید آنها قرار گرفت و دسته‌ای از آنها در قشم ساکن شدند و به دزدی و راهزنی در دریا مشغول گشتند و غالباً سواحل و جزایر خلیج فارس را مورد تعرض خود قرار می‌دادند.^۵

در آغاز زمامداری آقا محمدخان بحرین زیر نظر شیخ نصرخان آل‌مذکور حاکم بوشهر اداره می‌گردید ولی در سال (۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶م) طایفه‌ی بنی‌عتوبیه جزیره‌ی بحرین را از تصرفش بیرون آوردند.^۶ در این سال (۱۲۱۰ق/ ۱۷۹۶م) چهارهزار خانوار از اعراب عتوبیه از ترس وهابیان که به حدود قطر و زیاره نزدیک شده بودند از مساکن اولیه‌ی خود (برنجستان) هجرت و به بحرین هجوم آوردند و افراد و خاندان شیخ نصرخان را از بحرین بیرون کردند شیخ نصرخان به بوشهر آمد و شیخ احمد رئیس طایفه عتوبیه تمامی بحرین را تصرف کرد و بعد

از وفات او فرزندش شیخ عبدالله به جای پدر نشست و طایفه‌ی وی نیز در آنجا مقیم گردیدند.^۷ تجاوز طایفه‌ی وهابیه و اعراب سنی مذهب عتوبیه - قبیله‌ای از اعراب بر نجد - به سواحل خلیج فارس شروع شد.^۸

آنها از ۱۲۰۹ق/۱۷۹۵م به سمت جزایر ایرانی هجوم خود را آغاز کردند که باعث نگرانی سید سلطان حاکم این جزایر گردید.^۹ در این دوره یکی از مهم‌ترین رویدادها که بر وضعیت سیاسی خلیج فارس تأثیری ژرف داشت، ظهور قدرت وهابی‌ها بود.^{۱۰} جنگ‌های ایران و روس در دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار اقتدار ایران در خلیج فارس را در هاله‌ای از ابهام قرار داده بود به طوری که در ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م گرماگرم جنگ بحرین دم از استقلال می‌زد و ارسال هدایای سالانه به دربار ایران را قطع کرد.^{۱۱}

ظهور وهابیه

در قرن نوزدهم فرقه‌ی مذهبی امیرنشین نجد بوجود آمد و تاریخ این آبراه را رقم زد و در کرانه‌های ایران دخالت نمود، آنان به موقع بر قسمتی از ساحل غربی خلیج فارس تسلط یافتند و تأثیر بسزایی بر بنادر، جزایر و کرانه‌های شمالی ایران داشت.^{۱۲} پیدایش این فرقه در خلیج فارس اهمیت بسیاری دارد؛ نهضت مذهبی - سیاسی وهابی‌ها در شبه جزیره‌ی عربستان تأثیر زیادی بر مناطق اطراف به ویژه خلیج فارس و کرانه‌های ایرانی بر جا نهاد. قبایل پراکنده عربستان داخلی بر خلاف ساحل نشین‌ها تابع هیچ قدرتی نبودند و هر یک با استقلال در چراگاه موروثی خود روزگار می‌گذراندند. وحدت این قبایل در قرن هیجدهم میلادی به دست محمدبن سعود (متوفی ۱۱۷۹ق/۱۷۶۵م) امیر ناحیه‌ی دُرعیّه - از آبادی‌های نجد عربستان - آغاز شد. پس از وی فرزندش عبدالعزیز (۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م - ۱۱۷۹ق/۱۷۶۵م) راه پدر را ادامه داد. وی در سال ۱۱۸۸ق/۱۷۷۴م. با فردی به نام محمدبن عبدالوهاب که مروج اعتقادات ویژه‌ای بود متحد شد. محمدبن عبدالوهاب، احتمالاً در سال ۱۱۱۵ق/۱۷۰۳م. در عینیه از شهرهای نجد چشم به جهان گشود. پدر و پدربزرگ وی از علمای مورد احترام ناحیه عینیه از نواحی نجد بوده اند.^{۱۳} محمد دوران جوانی را به سفر در بلاد اسلامی گذراند.^{۱۴} وی به شهرهای مکه، مدینه، بصره، شام، شیراز و اصفهان سفر کرده است^{۱۵} و در این بلاد با دلیری به

ترویج و دفاع از عقاید خود پرداخت.^{۱۶} در چهل سالگی به وطن خود (شهر عینیه) مراجعت کرد ولی به خاطر بروز افکار جدیدش، امیر آنجا وی را اخراج نمود.^{۱۷}

شخصیت محمد بن عبدالوهاب با توجه به مطالعه در کتب و آثار ابن تیمیه و ابن قیم -^{۱۸} شکل گرفت و مهمترین بخش از اعتقادات وهابیون بر این اساس عبارت است از:

۱- عدم توسل به خدا بوسیله‌ی انبیاء و اولیای خداوند و هرگاه فردی چنین کند به راه مشرکان رفته و عقیده‌اش شرک است .

۲- به قصد زیارت به قبر پیامبر (ص) نباید نزدیک شد و بر آن دست نگذارد و در آن جا دعا نخواند و نماز نگذارد و بر آن بنا و مسجد نسازد و برای آن نذر نکند.

۳- از پیامبر (ص) طلب شفاعت نکند اگرچه خداوند حق شفاعت را به پیغمبر (ص) اسلام عطا کرده است و لیکن از طلب آن نهی فرموده است. کسی که از پیامبر طلب شفاعت کند مانند این است که از بتان شفاعت خواسته باشد.

۴- باید هرگز به پیغمبر سوگند نخورد و او را ندا و «یا محمد» صدا نکند و آن حضرت را با لفظ «سیدنا» توصیف نکند و الفاظی از قبیل: به حق محمد، یا محمد، سیدنا محمد (ص) بر زبان جاری نسازد.

۵- نذر برای غیر خدا و پناه بردن و استغاثه به غیر خداوند شرک است.

۶- زیارت قبور و ساختن گنبد و بنا بر آنها و تزیین قبور و سنگ و کتیبه نهادن بر آن، و چراغ و شمع گذاشتن بر آن شرک است.^{۱۹}

محمدبن عبدالوهاب بر اساس این تفکرات خواستار پالایش اسلام از جریان‌هایی بود که به ادعای او به طور خزنده وارد آن شده بودند. خواسته‌ی دیگر وی حذف رسوم قبیله‌ای اعراب بود.^{۲۰} لازم به ذکر است که تا آن زمان، قبایل شبه جزیره‌ی عربستان علیرغم اعتقادات اسلامی، هر کدام رسوم ویژه‌ی خود را در قالب اسلام حفظ نموده بودند که ابن عبدالوهاب در تلاش برای حذف این تفاوت‌ها خواستار یکسان‌سازی مذهبی و نزدیکی قبایل عرب بود.^{۲۱} در سال ۱۱۴۳ق/۱۷۳۱م. محمدبن عبدالوهاب تصمیم قطعی خود را برای اعلام دعوت آئین تازه در جزیره‌العرب گرفت. محمدبن سعود^{۲۲} نیر به او پیوست وی تا پایان عمر (۱۱۷۹ق/ ۱۷۶۵م.) به همکاری با محمدبن عبدالوهاب ادامه داد و این دو نفر به صورت مشترک در نجد و نواحی اطراف اهداف سیاسی و مذهبی خود را دنبال کردند. پس از محمدبن سعود زمینه‌ی اتحاد وی و

عبدالعزیز بن محمد مهیا شد، به ویژه اینکه ابن‌عبدالوهاب احساس می‌کرد با کسب پشتیبانی یکی از امرای اسلامی موفقیت وی بیشتر خواهد بود. این اتحاد در سال ۱۱۸۸ق. / ۱۷۷۴م. عملی شد اما چهل سال طول کشید تا مبارزات سرسختانه‌ی پیروان این دو توانست تمام قبایل و طوایف شبه جزیره عربستان را به وهابیت هدایت نماید.^{۲۳}

اما مهمترین بخش از اعتقادات اولیه‌ی وهابی‌ها که دستاویز تعرضات آنها به اراضی و منافع همسایگان اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان قرار گرفت تقسیم جامعه‌ی بشری به دو گروه وهابی و غیروهابی بود. مشخصه‌ی گروه اول، اطاعت از خاندان آل‌سعود بود و هر شخص یا قبیله‌ای با اعتراف به آن وهابی محسوب می‌شد، در مقابل، تمام کسانی که در مقابل آل‌سعود و عقاید ابن‌عبدالوهاب (تنها به قرآن اعتقاد داشتن و واسطه کردن شخص را کفر به خدا و شرک مطلق دانستن) ایستادگی می‌کردند و یا از آن بی‌زاری می‌جستند غیر وهابی و مستوجب برخورد بودند. این گروه شامل پیروان تمام ادیان غیراسلامی و مذاهب و فرق اسلامی می‌شد.^{۲۴}

گسترش وهابیت در خلیج فارس

در سال ۱۲۰۵ق. / ۱۷۹۱م. محمدبن عبدالوهاب درگذشت و امیر سعودی با تصاحب قدرت روحانی وی بر اقتدار خود افزود.^{۲۵} تا پایان قرن هیجدهم میلادی وهابی‌ها تمام نجد را به اطاعت خود داشتند. آنها برای گسترش قلمروشان در حالی که به نیروی نظامی متوسل می‌شدند از بحث و جدل نظری غافل نمی‌شدند.^{۲۶} در اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم میلادی وهابیون متوجه شرق شدند، با تصرف احسا^{۲۷} در سال ۱۲۰۷ق. / ۱۷۹۳م. به خلیج فارس رسیدند. در سال ۱۲۱۷ق. / ۱۸۰۲م. بحرین و قطر به تصرف وهابی‌ها درآمد.^{۲۸} در همان سال قبیله قواسم به وهابیت گرایید که در نتیجه‌ی آن با دستاویز قرار دادن شرع به تعرض به منافع همسایگان و فعالیت‌های دریایی خود پرداختند.^{۲۹} اما گسترش وهابیت در امارت مسقط با دخالت انگلستان بی‌اثر شد. ولی وهابی‌ها موفق به تصرف ناحیه‌ی بوریمی - واحه‌ای سر راه عربستان داخلی به سرزمین عمان - شدند تا در آینده از آن برای تسلط بر کرانه‌های خلیج فارس استفاده کنند.^{۳۰}

گفتنی است که اقدامات سلطه جویانه‌ی وهابی‌ها به همراه تسلیم داوطلبانه‌ی برخی شیوخ (جواسم و عتوبیه) کرانه‌ی خلیج فارس نشان از آن بود که به زودی تمام کرانه‌ی جنوبی

خلیج فارس زیر سلطه‌ی وهابی‌ها خواهد رفت.^{۳۱} به همین دلیل شیوخ مخالف سلطه‌ی وهابی‌ها از سید سعیدسلطان امام مسقط تقاضای مساعدت کردند ولی چون امام آنها را ناامید کرد متوجه انگلستان شدند.^{۳۲}

در سال ۱۲۲۵ق./۱۸۱۰م. وهابی‌ها با تسلط بر حجاز مانع حضور حجاج مصری در مراسم سالانه‌ی حج شدند.^{۳۳} محمدعلی‌پاشا برای تنبیه وهابی‌ها به حجاز لشکر کشید که نتیجه‌ی آن در خلیج فارس، تخلیه‌ی بحرین از قوای وهابی بود.^{۳۴} در سال ۱۲۲۶ق./۱۸۱۱م محمد صادق‌خان قاجار که به فرمان فرمانفرمای فارس به کمک امام مسقط رفته بود طایفه وهابی را شدید تنبیه کرد و عده‌ی زیادی از آنان را کشت.^{۳۵}

محمدعلی پاشا در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م. با قوای بیشتری به قلمرو وهابی‌ها وارد شد و حجاز، ریاض و احسا را اشغال کرد و به خلیج فارس رسید ولی قبل از آنکه فرصت دخالت در خلیج فارس بیابد برای حل مشکلاتی که در نتیجه‌ی دوری وی از مصر به وجود آمده بود از شبه‌جزیره‌ی عربستان عقب نشست.^{۳۶} آل سعود از فرصت استفاده کرده و پس از ترمیم قدرت خود با هجوم به سواحل خلیج فارس، در سال ۱۲۴۴ق./۱۸۲۸م. قطر و بحرین را متصرف شدند هر چند بحرین به زودی از سلطه‌ی آنان خارج شد ولی قطر تا سال ۱۲۸۸ق./۱۸۷۱م. که سال لشکرکشی عثمانی‌ها به سواحل خلیج فارس است در تصرف آنها باقی ماند.^{۳۷}

در سال ۱۲۶۴ق./۱۸۴۸م. حکومت فیصل بن ترکی^{۳۸}، امام نجد شروع شد. وهابی‌ها در این دوره از شدت اعتقادات خود کاستند. در پایان حکومت فیصل، وهابی‌ها بر احسا نظارت می‌کردند، از عمان خراج می‌گرفتند و مدعی مالکیت بحرین بودند اما پس از وی اختلافات داخلی بروز کرد و مدعیان جانشینی با استمداد از عثمانی‌ها بهانه‌ی لازم برای مداخله‌ی آن کشور در نجد و قلمرو وابسته بدان را فراهم کردند.^{۳۹}

حمله‌ی وهابیون جواسمی به بوشهر و سواحل ایران

یکی از برادران شیخ عبدالرسول - حاکم بوشهر - به نام شیخ درویش در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م به کرانه جنوبی خلیج فارس، فرار کرد او در کرانه‌ی جنوبی عرب‌نشین خلیج فارس به جواسم پیوست و از یاری آنان برخوردار شد.^{۴۰}

شیخ درویش با استفاده از پایگاه دریایی جواسم (جزایر جنوبی خلیج فارس) به کشتی‌هایی که به بوشهر تردد می‌کردند حمله کرده و محمولات آنان را به غارت می‌برد و سرنشینان آنان را به قتل می‌رسانید. اقدامات شیخ درویش، به وضوح مشکلاتی را برای بوشهر به وجود می‌آورد ولی به علت اینکه بوشهر از ناحیه‌ی خشکی مورد حمایت قرار می‌گرفت اقدامات شیخ درویش بر ضد سواحل ایران بی‌نتیجه ماند و حکومت بوشهر تضعیف و یا حتی مورد تهدید جدی قرار نگرفت.^{۴۱} جواسم در سال ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م در سرکوب جناح‌های مخالف خاندان حکومتی آل‌مذکور، به این خاندان یاری رساند. در همین سال اغتشاش و ناآرامی بوشهر را در بر گرفت. زمانی که شیخ عبدالرسول در بندر حضور نداشت، عموی شیخ محمد، به جای او حکمرانی می‌کرد. شیخ محمد برای سرکوب شورشیان در بوشهر از جواسم درخواست کمک کرد و آنها به نحوی مطلوب به او پاسخ مثبت دادند. در همین سال (۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م)، کشتی‌های جواسم وارد لنگرگاه بوشهر شدند و شیخ محمد را در غارت «محلّه بهیانی» که نسبت به این شیخ رفتاری خصمانه و زیانبار داشتند - یاری رسانید.^{۴۲} استفان رای از قول بلید^{۴۳} می‌نویسد که: بلید در آن هنگام نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر بود. مصاحبه‌ای با فرستاده‌ی جواسم موسوم به «سلطان بن صقر» داشته که چنین آورده است:

او (سلطان) آنگاه اظهار داشت که جواسم (قواسم) چندین مرتبه به عنوان متحد شیخ مرحوم بوشهر (عبدالرسول) عمل کرده‌اند که نمونه‌ی آن در سال ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م بسیار شهرت دارد.^{۴۴}

همزمان با فشارهای شیخ درویش و حملات وهابیون جواسمی به سواحل شمالی ایران در سال ۱۲۴۲ق/۱۸۲۶م امام مسقط به شیخ عبدالرسول حاکم بوشهر اعلان جنگ داد. «دوران صلح و آرامش» هم بهم خورد زیرا که این جنگ مختصر و کوتاه مدت پیش درآمدی برای سقوط طولانی و در عین حال مصیبت‌بار خاندان آل‌مذکور بود که سرانجام به خروج همیشگی آنها از بوشهر، پایان پذیرفت.^{۴۵} در همین سال (۱۲۴۲ق/۱۸۲۶م) سیدسعید تهدید کرد که جزیره‌ی خارک و یا خود بوشهر را به اشغال درخواهد آورد به همین منظور امام مسقط با سه کشتی، بوشهر را به محاصره درآورد. شناورها و کالاهای بوشهر مصادره گردید.^{۴۶}

این محاصره‌ی دریایی اقدامی تحریک‌آمیز بود و هر لحظه بیم آن می‌رفت که حرکت به جنگ دریایی همه جانبه‌ی - در نواحی مرکزی و جنوبی خلیج فارس - شتاب بخشد، طوری که نماینده‌ی کمپانی هند شرقی تصریح می‌کرد:

ماهیت خطرناک دشمنی بین این دو سرده - که باید خیلی از آن بیمناک بود - سبب خواهد شد تا پای تمامی منطقه خلیج فارس را به جنگ آنها بکشاند. گفته می‌شود که تمام قبیله‌های عرب زبان ساکن در کرانه ایرانی خلیج فارس - بین قشم و کنگان - بی‌صبرانه منتظرند تا در کنار امام وارد نبرد شوند و این در حالی است که گزارش شده است که حکمران اینجا (بوشهر) هم از قواسم (جواسم) درخواست کمک کرده است.^{۴۷}

استمداد شیخ نصر دوم از وهابیون برای کسب حکومت بوشهر

کمک و همراهی وهابیون علاوه بر شیخ درویش شامل حال شیخ نصر دوم که بعد از مرگ پدرش شیخ عبدالرسول (سال ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۱ م.) مدعی حکومت بوشهر بود نیز گردید. شیخ نصر دوم برای تنبیه و مجازات قاتلان پدرش به اعراب وهابی سواحل جنوبی خلیج فارس متوسل گردید و ناگزیر به بحرین، قطیف^{۴۸} و راس‌الخیمه سفر کرد.^{۴۹} چندین هزار نفر از طوایف عتوبیه بحرین و جواسم راس‌الخیمه و اعراب بر نجد با خود همراه نمود و به دعوی ملک موروثی و خون پدر خود در سال ۱۲۴۸ ق / ۱۸۳۲ م با چندین کشتی به دریای بوشهر آمد و روبروی بندر بوشهر لنگر انداختند.^{۵۰} «بدین صورت آنجا را به محاصره دریایی درآوردند، طوری که این اقدام به سرعت موجب بروز وقفه در فعالیت‌های بازرگانی گشت.»^{۵۱} جنگی سخت مابین آنان و نیروهای مستقر در بوشهر درگرفت سرانجام شیخ نصر دوم شکست خورد و به همراه نیروهای خود به جزایر جنوبی خلیج فارس فرار کرد.^{۵۲} شیخ نصر دوم در سال ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م در حالی که شیخ صباح، حاکم کویت، از او حمایت می‌کرد به تلاش افتاد تا بار دیگر بوشهر را به محاصره دریایی درآورد. اما این محاصره هم مثل دفعه‌ی پیش به شکست انجامید.^{۵۳}

دخالت‌های وهابیون در بحرین و سواحل عمان و کرانه‌های شمالی خلیج

فارس

در سال ۱۲۱۳ ق / ۱۷۹۹ م شیخ سلمان بن احمد بن محمد بن خلیفه عتوبیه در بحرین دست - نشانده‌ی ایران بود.^{۵۴} سیدسلطان در سال ۱۲۱۵ ق / ۱۸۰۱ م برای تسخیر جزایر بحرین تصمیم گرفت عازم آنجا شود و دست آل‌خلیفه را از آن ناحیه کوتاه کند. سیدسلطان به بهانه‌ی دریافت

خراج بحرین به آنجا حمله کرد. شیعیان بحرین و ایرانیان جزایر که از استیلای آل خلیفه به هیچ وجه راضی نبودند حاضر نشدند که از شیخ سلمان دفاع و او را یاری کنند و سلمان چون چاره‌ای ندید خود را علناً نماینده و دست‌نشانده‌ی ایران خواند و به والی فارس پیغام داد که اگر دولت ایران از او حمایت کند حاضر است خراج عقب افتاده را به شیراز بفرستد.^{۵۵} «در این گیرودار، اعراب بنی عتوبیه طی پیشنهادی به شیخ نصرخان آل‌مذکور حاکم بوشهر، پیشقدم شدند تا خراجگزار ایران گردند و با طیب خاطر به حاکمیت و اقتدار ایران گردن نهند. ضمناً شیخ نصر بطور مخفیانه رهسپار بحرین شده بود تا باج و خراج آنجا را دریافت کند.»^{۵۶}

اما این اتحاد عتوبیه و حکمران بوشهر نتیجه نداد و سیدسلطان که پیوسته چشم طمع به بحرین و عواید خراج و تجارت مروارید آن دوخته بود کشتی‌هایی گرد آورده و مجدداً در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۱م به آنجا حمله برد و این بار آن جزایر را به آسانی از اعراب عتوبیه که تبعیت ایران را پذیرفته بودند گرفت و از جانب خود سیف بن علی بوسعیدی را به حکومت آنجا گذاشت سپس اندکی بعد سیف را برداشته حکومت بحرین را به پسر دوازده ساله خویش سالم سپرد و شیخ محمدبن خلف شیعی را نیز به همراهی او ماموریت بحرین داد تا او به نام سالم بر جزیره‌ی اوایل^{۵۷} حکومت کند و به رفع اختلاف مابین بحرینی‌های شیعی و عتوبیه سنی مشغول باشد.^{۵۸} در این ماموریت شیخ نصرخان آل‌مذکور حکمران سابق بحرین هم در کار اداره آنجا با سالم پسر سید سلطان شریک بود.^{۵۹}

علت پیروزی آسان سیدسلطان بر بحرین دو چیز بود یکی تنفر شیعیان بحرین از آل عتوبیه و دعوت محرمانه ایشان از سیدسلطان برای تسخیر بحرین و اخراج آل‌خلیفه دیگر ضعف قوای بحری ایران برای رساندن کمک به شیخ سلمان عتوبی تحت‌الحمايه این دولت.^{۶۰}

اما چند ماه بعد عتوبیه بر پادگان مسقطی بحرین و سالم پسر سیدسلطان غلبه کردند و بحرین را از ایشان پس گرفتند و سیدسلطان مجبور شد که بار دیگر سیف بن علی بوسعیدی را به تسخیر مجدد بحرین روانه دارد. عتوبیه این دفعه از در صلح درآمد حاضر شدند که فرمان سیدسلطان را بپذیرند و به رسم گروگان شیخ محمد برادر سلمان بن احمد شیخ خود را به مسقط فرستاند به این شرط که سید سلطان دست از تعرض به بحرین و کشتی‌های مردم آن بردارد و تعهد کند که بالاخره بحرین را تخلیه نماید. سیدسلطان که از طایفه‌ی وهابیه متحدین عتوبیه وحشت کلی داشت این شرایط را پذیرفت و برادر خود سعیدبن‌احمد را به حکومت

جزایر مزبور فرستاد و اوضاع بحرین تا سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م که شیخ محمدبن احمد آل خلیفه به عنوان گروگان در مسقط می‌زیست به همین وضع بود تا اینکه شیخ محمد در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م مرد و عتوبیه از جانب او راحت شدند. اعراب عتوبیه بلافاصله به کمک وهابیون بحرین را تصرف کردند و دست سیدسلطان حاکم مسقط از آنجا کوتاه شد.^{۶۱}

سیدسلطان در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۱م با آل خلیفه صلح کرد و به فکر چاره‌ی کار وهابیه افتاد؛ چون خود به تنهایی قدرت پایداری در مقابل ایشان را نداشت از حسینعلی میرزا فرمانفرما والی ایالت فارس درخواست کمک کرد.^{۶۲} سیدسلطان به کمک فرستادگان ایرانی، عتوبیه را مغلوب کرد و بحرین به دست سپاهیان سیدسلطان و لشکریان ایران افتاد. ولی چون فتنه وهابیه و رسیدن ایشان به سواحل الحسا و عمان و عراق عرب اراده عموم مسلمین را متزلزل کرده بود،^{۶۳} سیدسلطان و سپاه ایرانی همراه فرصت نیافتند و نتوانستند بحرین را بطور کامل از وجود آل-عتوبیه پاک‌سازی کنند. فقط سیدسلطان در رجب ۱۲۱۸ق/۱۸۰۳م. اکثر کشتی‌های ایشان را درهم شکست و تا مدتی از راهزنی آن طایفه جلوگیری کرد.^{۶۴}

بعد از هجوم وهابیه به مکه (۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م)،^{۶۵} شریف آن شهر از سید سلطان مدد خواست و سیدسلطان هم لشکری به یاری او فرستاد خبر این حرکت امیر عبدالعزیز وهابی را سخت بر ضد سیدسلطان به غضب آورد و مصمم شد که به مسقط حمله کند و سیدسلطان را از آنجا براندازد. برای این کار از اعراب عتوبیه و جاسمی که هر دو طریقه‌ی وهابی را پذیرفته بودند و با سیدسلطان نیز دشمنی دیرینه داشتند درخواست کرد که ایشان هم بر ضد امام مسقط قیام نمایند. آن دو طایفه امر امیرعبدالعزیز را اطاعت کردند و با قیام ایشان کار بر سیدسلطان بسیار سخت شد. سیدسلطان سال (۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م). برای طلب کمک به والی بغداد و حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس رجوع کرد و با مددی که از ایشان گرفت به خوبی از دستبرد اعراب جاسمی و عتوبیه جلوگیری نمود^{۶۶} لیکن حریف امیرعبدالعزیز نشد و ناگزیر برای صلح تن به قبول شرایط او داد که از آن جمله بود: پرداخت خراجی سالیانه به رسم زکات به امیر وهابی و قبول نماینده‌ای از او در مسقط. امیر عبدالعزیز کمی نقض عهد کرد و سرداری را از جانب خود به تسخیر عمان فرستاد. در همین زمان که سپاهیان امیر عبدالعزیز در حدود عمان با لشکریان سیدسلطان در جنگ بودند امیر وهابی در نجد به قتل رسید. به محض وصول این خبر لشکریان او عقب نشستند و سیدسلطان با اعراب جاسمی و عتوبیه صلح کرد و به جنگ وهابیه

نجد رفت و موفق شد که عهدنامه‌ی سابق را بر ایشان بقبولانند. عتوبیه هم از ترس انتقام سیدسلطان به کلی علاقه خود را از ساحل قطر کنده به بحرین منتقل کردند و جمعاً در آنجا مقیم شدند.^{۶۷}

در سال ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م سیدسلطان در نزدیکی بندرلنگه به دست اعراب جاسمی^{۶۸} کشته شد، پسرش سیدسالم به جای او نشست.^{۶۹} بعد از واقعه سیدسلطان پسر جوان‌تر او سعید با چند کشتی به جزیره‌ی قشم تاخت تا اعراب جاسمی را که در آنجا بودند و به قتل پدرش اقدام کرده بودند قلع و قمع نماید. سعید از این لشکرکشی فایده مهمی نبرد. جواسم و بنی‌معین هم از این اوضاع استفاده کردند و مجدداً به حوالی بنادر و سواحل ایران حمله کردند. ملاحسین معینی جزیره‌ی قشم و بندرعباس را که در اجاره‌ی عمان بود تحت تصرف خود آورد. لیکن نیروی دریایی انگلیس به موجب معاهده‌ای که بین این دولت و عمان تنظیم شده بود به یاری امام مسقط آمد و جواسم وهابی و بنی‌معین را از قشم و بندرعباس بیرون کرد.^{۷۰}

در سال ۱۲۲۱ق/ ۱۸۰۶م بدرین امام‌سیف برادرزاده‌ی سیدسلطان محرمانه نیرویی به همراه کشتی‌هایی به جزیره‌ی قشم فرستاد تا ملاحسین معینی حاکم قشم را دستگیر نمایند و به عنوان گروگان به مسقط ببرند. سلطان مسقط (سید سالم) سال بعد (۱۲۲۲ق/ ۱۸۰۷م) ملاحسین معینی را به همراهی یکی از بستگان خویش به قشم برگرداند، تا او (ملاحسین معینی) شخصاً قشم و هرمز را که تصرف کرده بود به گماشتگان مسقط باز گرداند. فرستادگان سلطان مسقط وقتی که به قشم رسیدند متوجه شدند که وهابیان هم دست ملاحسین قبلاً جزیره را به تصرف خود گرفته‌اند و از تسلیم آن به گماشتگان امام مسقط خودداری می‌کنند. وهابیه که در قشم مستقر شده بودند آنجا را مرکز حملات دریایی خود به سواحل ایران و عمان قرار دادند و پیوسته به همراهی جواسم متعرض این نقاط می‌شدند.^{۷۱}

دزدی دریایی وهابیون جواسمی و حمله‌ی آنان به سواحل ایران

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی طوایف مختلف عرب، در خلیج فارس با یکدیگر متحد شده و به تحریک و تشجیع وهابیها بر شدت عمل خود در دزدی دریایی افزودند.^{۷۲}

در آستانه قرن نوزدهم میلادی، تحت تأثیر اسکان قبیله‌ی جواسم در ساحل خلیج فارس، در منطقه‌ی بین رأس مُسندَم^{۷۳} تا حدود شبه جزیره قطر که بعدها نامشان مترادف دزدی دریایی و قلمروشان موسوم به ساحل دزدان شد، دزدی دریایی در خلیج فارس وارد آخرین مرحله خود شد. مرکز اصلی جواسم رأس‌الخیمه و از مراکز مهمشان شارجه در جنوب رأس‌الخیمه بود.^{۷۴} چون در زمان‌های اخیر هیچ قدرتی اقتدار لازم برای جلوگیری از فعالیت‌های جواسم در خلیج فارس را نداشت باعث گسترش فعالیت آنها در بخش وسیعی از منطقه شد. ضعف حکومت‌های ایرانی در خلیج فارس و در نتیجه‌ی آن اغتشاش این آبراهه، اصلی‌ترین نماد خلیج فارس در قرن هیجده تا اوایل قرن نوزدهم میلادی است.^{۷۵}

با چنین وضعی فعالیت قواسم تحت رهبری شیوخ وهابی‌شان هر روز گسترده‌تر می‌شد. آنها هم مدعی قدرت سیاسی بودند و هم دستی در تجارت داشتند.^{۷۶} در جنگ‌های بین حکام خلیج فارس به عنوان سرباز مزدور یا متحد نظامی حضور می‌یافتند. در آغاز فعالیت‌های قواسم تنها متوجه تجار محلی خلیج فارس می‌شد.^{۷۷}

عمان از سال ۱۲۱۵ ق/ ۱۸۰۱م تا این تاریخ (۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م) از دست جواسم و عتوبیه و وهابیان که همه یک طریقه اختیار کرده بودند چندین بار صدمه‌ی کلی دید. مسقط از طرف اعراب عتوبیه تا سال ۱۲۲۳ق/ ۱۸۱۸م که محمد آل‌خلیفه را در گروگان داشتند، تا اندازه‌ای راحت بود. بحرین را مطابق شرطی که در سال ۱۲۱۵ق/ ۱۸۰۱م با سلمان شیخ عتوبیه کرده بود تحت امر خود داشت اما در این تاریخ محمد آل‌خلیفه در مسقط مرد و عتوبیه از فوت او استفاده کرده به جهت استرداد بحرین با امیر سعود و وهابی‌ها وارد مذاکره شدند. اعراب عتوبیه-ی بحرین برای قیام بر سیدسالام و سیدسعید با وهابیه که به تسخیر کلی عمان و مسقط تصمیم گرفته بودند دست یکی کردند.^{۷۸}

در سال ۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳م. سلطان‌بن‌صقر به ریاست قواسم رسید و در اولین اقدام بندرعباس را اشغال کرد و چون از نظر کمپانی انگلیس راجع به عدم دخالت نظامی در خلیج فارس آگاه بود بر شدت فعالیت قبیله خود افزود.^{۷۹} در زمان وی قواسم به اعتقادات وهابی گراییدند و از این عقاید برای توجیه اقدامات خود استفاده کردند.^{۸۰}

سیدسلطان، امام مسقط در سال ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م مدعی انحصار کشتی‌رانی در خلیج فارس شد تا بدین وسیله مسقط را مرکز تجارت منطقه نماید. این ادعا باعث رو در رو گرفتن وی

با قواسم و در نتیجه مرگش شد.^{۸۱} دولت انگلستان و عمان مصمم به استخلاص بندرعباس از دست قواسم جهت از سرگیری تجارت بین هند و خلیج فارس بودند که در این زمینه موفق شدند و در بندرعباس معاهده‌ای به سلطان‌بن‌صقر تحمیل نمودند که بر اساس آن شیخ قواسم مکلف به احترام به پرچم انگلیس و استرداد اموال دزدی شده از کشتی‌ها بود.^{۸۲}

معاهده‌ی بندرعباس (۱۲۲۰ق/۱۸۰۵م) چندان نپایید زیرا همسایگان غربی قواسم - وهابی‌ها با اقدامات خود، ابتدا قدرت سلطان‌بن‌صقر را به رأس‌الخیمه محدود کردند و چندی بعد (۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م) وی را خلع و به درعیه تبعید کردند. آنگاه شیخ رمس (بندری واقع در جنوب رأس‌الخیمه) موسوم به حسین بن علی را بر جای وی نشانند و راهزنی از سر گرفته شد.^{۸۳}

انگلستان در ظاهر به عنوان کمک به سیدسعید و در باطن به منظور تنبیه قواسم وهابی ناوگانی به خلیج فارس اعزام کرد. در جنگی که بین متحدین (مسقط و حکومت هند) و حسین بن علی در گرفت، قواسم به سختی شکست خوردند و قشون هند، رأس‌الخیمه، رمس، قوریات، شارجه، شناس، خورفکان، جزایرالحمر، لاف و لنگه را اشغال کردند و برای تأیید آن قراردادی با وهابی‌های نجد که خود را متبوع قواسم می‌دانستند به امضاء رساندند.^{۸۴}

جواسم در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م در نزدیکی رأس‌الخیمه لشکریان سیدسعید را شکست دادند و یکی از برادران او را کشتند و بار دیگر به طغیان و تعرض به مردم سواحل و بنادر خلیج فارس و مصادره‌ی کشتی‌های تجار پرداختند.^{۸۵} دولت انگلستان برای کمک به آرامش و امنیت خلیج فارس در آخر سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م قشونی برای مقابله با دزدان دریایی از هند به خلیج فارس فرستادند در فرامین فرماندهان قشون دقیقاً مشخص شده بود که آنها می‌بایستی جواسمی-ها را که عملاً متحد وهابی‌ها بودند مورد حمله قرار دهند. رأس‌الخیمه نخستین جایی بود که باید به آن حمله کنند. آنان به دستگیری سپاهیان سیدسعید رأس‌الخیمه را از چنگ دزدان دریایی جواسم درآوردند. سپس به بندر لنگه و جزیره‌ی قشم رفتند و شهر را بدون مقاومت تصرف کردند. اکثر منازل ایشان را مسخر و ویران کردند و قدرت سیدسعید بار دیگر بر این نواحی حاکم گردید.^{۸۶} لیکن بحرین در همین زمان از دست او بیرون رفت زیرا که اعراب عتوبیه بعد از آنکه شیخ محمد آل‌خلیفه در سال ۱۲۲۳ق/۱۸۰۸م مُرد، به جلب مساعدت آل‌سعود وهابی مشغول شده و در سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م نماینده سادات عمان را از بحرین بیرون کردند. شیخ-سلمان نوبتی دیگر حکومت آن جزایر را به دست آورد اما نه با استقلال کامل زیرا وهابیه با او

بودند و در حقیقت همکاری ایشان بود که شیخ‌سلیمان را بر پادگان مسقطی بحرین پیروز کرد. طولی نکشید که وهابیان رسماً بحرین را به تصرف خود درآوردند و روسای اعراب عتوبی بحرین را مجبور به مراجعت به قطر و زیاره^{۸۷} مسکن اولیه خود کردند و تا یک سال بعد که بحرین از دست گماشتگان مسقط خارج شد در دست وهابیان بود.^{۸۸}

وهابیان بعد از بازگشت کشتی‌های انگلیسی به هند با وجود عهدنامه‌ای که با سادات عمان داشتند و خراج گزافی که از ایشان می‌گرفتند بنای حمله به عمان را گذاشتند و سیدسعید هر قدر از حکومت هند انگلیس طلب یاری کردند انگلیسی‌ها مداخله را در این موقع صلاح خود ندانستند و گوش به دعوت‌های پی‌درپی سادات عمان ندادند؛^{۸۹} به همین علت وهابیان به سهولت مسقط را محاصره کردند و سیدسعید چون کار را سخت زار دید درخواست کمک از ایران کرد و خود را کمافی‌السابق «خراجگزار والی فارس و چاکر قدیمی ایران» خواند و از فرمانفرمای فارس تقاضای کمک در دفع وهابیه کرد.^{۹۰}

شاهزاده حسینعلی میرزا نیز در سال ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م چندین هزار نیرو از مردم دشتی، دشتستان و لار به فرماندهی صادق‌خان قاجاردولو و به همراهی سیدسالم از راه فسا، داراب و بندرعباس با کشتی به مسقط به کمک سید سعید فرستاد. ایشان به همراهی سپاهیان سیدسعید وهابیه را دفع کرده به طرف نجد در داخل بادیه پیش رفتند و اگرچه در ابتدا شکست مختصری خوردند لیکن صادق‌خان از خود شجاعت نشان داده و موفق به شکست دادن اعراب وهابی شد. سیدسعید در برابر این پیروزی از ایران تشکر کرد.^{۹۱} با وجود این وهابیان در سال ۱۲۲۵ ق/۱۸۱۰م تقریباً بر تمام سواحل جنوبی خلیج فارس حاکم شده بودند. لذا جواسم با اجازه‌ی وهابیان آب‌های خلیج فارس را تحت اختیار خود گرفته و رفت و آمد کشتی‌ها را کنترل می‌کردند.^{۹۲}

فتنه وهابیه از سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م با سرکوبی محمدعلی پاشا و مرگ امیرسعود در سال ۱۲۲۹ق/۱۸۱۴م و اسیر شدن پسرش عبدالله تا نزدیک بیست سال خاموش شد.^{۹۳} در حدود سال ۱۲۵۰ق/۱۸۳۴ بار دیگر فرقه وهابیه شوکتی به هم رسانده و متعرض سیدسعید شدند و او را به قبول پرداخت خراج سابق مجبور ساختند و مجدداً سواحل خلیج فارس و ایران جولانگاه ظلم و ستم‌های ایشان شد.^{۹۴}

همکاری چندجانبه علیه وهابیون در خلیج فارس

در سال ۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م ابراهیم پاشا - خدیو مصر^{۹۵} - و امام یمن بر ضد عبدالعزیز وهابی امیرسعودی در حجاز متحد شدند و از طرف دیگر اعراب عتوبیه بر بحرین دست پیدا کردند و این دو رویداد باعث فشار بیشتر بر امیرسعودی شد. لذا امیرسعودی، امام یمن و بحرین هرکدام نماینده‌ای برای جلب مساعدت ایران نزد فتحعلی شاه فرستادند. امام یمن که برای قطع دست وهابیه از محمدعلی پاشا کمک گرفته بود از فتحعلی شاه نیز درخواست همکاری کرد. از طرفی امیرسعود با شاه ایران دم از صفا و صلح زد و تقاضا کرد که حجاج ایرانی از راه نجد به مکه و سفر حج مسافرت کنند؛ و شیخ‌علی نماینده بحرین از دو طایفه‌ی عتوبیه ساکن جزایر فارس و طایفه جواسم ساکن جزیره قشم و بندر رأس‌الخیمه از بنادر عمان و تعدیات آنان بر مردم بحرین، سواحل و جزایر و حمله به کشتی‌های ایرانی شکایت کرد. فتحعلی شاه جواب امام یمن و امیرسعودی نجد را همراه فرستادگان ایشان فرستاد و در خصوص جلوگیری از ظلم و ستم‌های عتوبیه و جواسم با سفیر انگلیس مذاکراتی شد که کشتی‌های انگلیسی به صلاح‌دید دولت ایران برای رفع فتنه‌ی جواسم و عتوبیه با ایرانی‌ها مساعدت کنند و کارگزاران هر دو دولت در این امر شرکت داشته باشند.^{۹۶}

دو سال بعد سیدسعید با حکومت هند قرارداد اتحادی برای دفاع و تهاجم علیه قواسم امضا کرد. دوباره سیدسعید به رأس‌الخیمه حمله کرد و قواسم را مجبور به پذیرش شرایط پیشنهادی از جمله خودداری قواسم از جنگ با ساکنان دو کرانه‌ی خلیج فارس (شمالی و جنوبی) کرد از سوی دیگر سلطان‌بن صقر، متحد سیدسعید از ادعای حکومت بر قواسم دست کشید و به تصاحب بنادر لنگه و شارجه قناعت کرد.^{۹۷} در سال ۱۲۳۱ق/۱۸۱۶م سیدسعید که هیچ وقت از فکر تسخیر بحرین بیرون نمی‌رفت خواست که از فتوحات ابراهیم پاشا در عربستان و ضعف وهابیه استفاده کرده متحدین این فرقه یعنی عتوبیه بحرین و جواسم قشم را مطیع خود سازد و برای این کار از حسینعلی میرزا والی فارس مدد خواست. فرمانفرما از طرفی عده‌ای را به یاری سیدسعید برای حمله به بحرین فرستاد و از طرفی دیگر محمدزکی خان نوری را برای دفع جواسم ساکن حدود شیبکوه لارستان و بندر مغویه^{۹۸} به آن ناحیه روانه داشت، محمدزکی خان جواسم شیبکوه و بندر مغویه را به سختی سرکوب کرد. لیکن سیدسعید از عهده عتوبیه بر نیامد

و از ایشان شکست خورد و جمعی از سرداران و یکی از برادران او در این واقعه به قتل رسیدند.^{۹۹}

بعد از این شکست سیدسعید به بندر کنگان آمد تا مجدداً از ایرانیان کمکی بگیرد و حمله خود را به بحرین تجدید کند. اما در اینجا به زودی متوجه گردید که ایرانیان از او نیز دل خوش ندارند و در صدداند که او را به شکلی دستگیر کرده به شیراز بفرستند. ناچار از کنگان گریخت و به عمان آمد.^{۱۰۰} در سال ۱۲۳۲ ق/ ۱۸۱۷ م نصیرخان والی لارستان شکایت‌نامه‌ای مبنی بر دست‌درازی‌های شیخ وهابی حاکم بندرمغویه به آن نواحی به حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس فرستاد. فرمانفرما با چندین دسته تفنگچی نوری، الوار، اتراک و بلوکی از شیراز حرکت کرد و از راه فیروزآباد به روستای گله‌دار که حاکم‌نشین ناحیه فال است وارد گردید و تفنگچیان گله‌داری را با دسته‌های دیگر همراه کرد.^{۱۰۱} محمدزکی‌خان نوری سردار فارس را به فرماندهی این نیروها، برای سرکوبی اعراب جواسمی راهی بندرمغویه کردند. از بندرمغویه خبر رسید که اکثر اهالی شیب کوه لارستان - که بندرمغویه روستایی از آن ناحیه است - از شدت ترس از فرمانفرما طایفه جواسم ساکن جزیره قشم و بندر رأس‌الخیمه را که آنان نیز مذهب وهابی دارند با خود همراه و به کمک خواسته‌اند. و با چندین کشتی که در خلیج فارس آماده داشته‌اند، زن و فرزند خود را به جزایر فرستاده‌اند. و مردان آنان آماده جنگ شده‌اند. فرمانفرما لشکر را آماده کرده و به سرداری محمدزکی‌نوری به سمت شیب کوه راهی نمود و خود در گله‌دار^{۱۰۲} توقف نمود. اعراب بنادر و جزایر و از جمله بندر رأس‌الخیمه که نزدیک به ده هزار نفر بودند وارد جنگ با محمدزکی‌خان گردیدند. پس شیخ مغویه با همراهان خود در قلعه متحصن شدند و لشکریان فرمانفرما آن قلعه را به مدت سه روز محاصره کردند و پس از آن با فرمان محمدزکی‌خان به قلعه حمله کردند و به آسانی آنجا را گرفتند. مردان جنگی آنان را کشتند و از سرهای آنان کله مناره در کنار دریا ساختند و فرمانفرما با پیروزی از گله‌دار و فال حرکت نمود و در سال ۱۲۳۳ ق/ ۱۸۱۸ م وارد شیراز گردید.^{۱۰۳}

قواسم بی‌توجه به قرارداد صلح (سال ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م)، اقدامات خود را با شدت بیشتری ادامه دادند. این موضوع موجبات نگرانی حکومت هند را فراهم کرد و باعث تهاجم گسترده این حکومت به اتفاق متحد خود، سیدسعید در سال ۱۲۳۴ق/ ۱۸۱۹م به رأس‌الخیمه و نواحی اطراف و هر جا که پناهگاه طوایف قواسم به شمار می‌رفت حتی کرانه‌های ایران، علی‌رغم اعتراضات

تهران گشت. این یورش تمام قدرت قواسم برای جنگ و گریز دریایی را از بین برد و قرارداد ۱۲۳۴ق/۱۸۱۹م. را به آنها تحمیل کرد.^{۱۰۴}

در سال ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م مردم مسقط مجدداً گرفتار قواسم شدند تا آنکه بالاخره انگلیسی‌ها به موجب قراری که با دولت ایران بسته بودند برای اقدام جدی در این راه، با سیدسعید وارد مذاکره شدند. سیدسعید این پیشنهاد را که رضایت دولت ایران را نیز تضمین می‌کرد به شادی پذیرفت. متحدین در اوایل سال ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م رأس الخیمه و قشم را از قواسم باز پس گرفتند و کشتی‌های آنان را به آتش کشیدند.^{۱۰۵} و چون قواسم عاجز آمدند شیوخ ایشان در همان سال پیمان صلحی مبنی بر ترک تعرض به کشتی‌های تجارتی با انگلیسی‌ها بستند و به دعوت انگلیسی‌ها شیخ‌سلیمان آل‌خلیفه امیر عتوبیه بحرین نیز در این معاهده شرکت کرد.^{۱۰۶}

در اوایل سال ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م. انگلستان با موافقت دولت ایران و مساعدت لشکری سیدسعید سلطان عمان برای سرکوبی اعراب قواسم و سایر دزدان دریایی قوایی به حوالی عمان و قشم و بحرین فرستادند، رأس الخیمه مرکز مهم اعراب قواسم را گرفتند. شیخ ایشان حسن‌بن-رحمه بود که تسلیم فرمانده انگلیسی شد. فرماندهی مزبور در نتیجه‌ی غلبه بر قواسم عمان و قشم با شیوخ ایشان حسن‌بن‌رحمه شیخ قواسم عمان و رأس الخیمه و شیخ سلطان‌بن‌صقر شیخ قواسم قشم و هرمز و شیخ ناحیه ابوظبی در همان سال معاهده‌ای بست که به موجب آن شیوخ مذکوره باید دست از تعرض و تعدی در دریا بردارند و رأس الخیمه تا زمانی که اطمینان حاصل شود در تصرف انگلیسی‌ها بماند و ایشان حق داشته باشند که لنگرگاه باسیدو را در جزیره قشم مرکز اقامت کشتی‌های جنگی قرار دهند. شیخ‌سلیمان آل‌خلیفه امیر عتوبی بحرین نیز چنان که قبلاً گفته شد در امضای این قرارداد شرکت کرد.^{۱۰۷}

در سال ۱۲۵۴ق/۱۸۳۸م شیخ عبدالله بر بحرین حکومت می‌کرد اهالی بحرین که از ظلم و ستم اعراب عتوبیه و ناامنی منطقه به جان آمده بودند شکایتی به دولت ایران فرستادند ولی پاسخی دریافت نکردند.^{۱۰۸}

در فاصله‌ی سال ۱۲۳۵ق/۱۸۲۰م. تا ۱۲۶۹ق/۱۸۵۳م. چند معاهده‌ی صلح ما بین اعراب خلیج فارس با نظارت انگلستان تنظیم گردید که نتیجه‌ی آن توقف جنگ و دزدی دریایی بود و در خلال این سال‌ها اعراب وهابی به سواحل و کرانه‌های شمالی خلیج فارس کمتر متعرض شدند.^{۱۰۹}

اما در سال ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴م. که سلطان ثوینی سلطنت عمان را داشت و هم زمان با حکومت شیخ محمدبن خلیفه بر بحرین بود، طایفه وهابیه باز سر به تعرض و تجاوز به حدود عمان و سواحل ایران برداشتند و در این تجاوز به بعضی از تجار هندی تبعه‌ی انگلیس نیز صدماتی وارد آمد. نماینده رسمی حکومت هند انگلیس در خلیج لوئیس پیلی،^{۱۱۰} کشتی‌هایی به سواحل قطیف و عمان برای سرکوب کردن وهابیه فرستاد. وهابیه از در عذرخواهی درآمدند و تعهد کردند که دیگر متعرض اعرابی که با دولت انگلیس عهدنامه بسته و متحد شده‌اند نشوند.^{۱۱۱}

در سال ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م. مردم قطر علیه شیخ محمدبن خلیفه حاکم بحرین شوریدند او شورشیان قطر را به کمک امیر فیصل بن ترکی امیر طایفه وهابیه شکست داد و از شر ایشان نجات یافت.^{۱۱۲}

در سال ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م. به دستور ناصرالدین شاه حسام‌السلطنه به بندرعباس رفت. بندرعباس را با اینکه هنوز نه سال از مدت اجاره‌ی سلطان مسقط باقی بود از دست گماشتگان سیدسالم گرفت. سیدسالم مدتی در قشم ماند و به فکر باز پس‌گیری بندرعباس بود و گاهی هم حرکت‌هایی انجام می‌داد ولی این تحرکات نتیجه‌ای دربر نداشت.^{۱۱۳} به این صورت ناصرالدین شاه موفق به شناساندن حاکمیت ایران بر هرمز، قشم، بندرعباس به امام مسقط گردید.^{۱۱۴}

در سال ۱۳۰۳ق/۱۸۸۵م. ایران با خرید دو فروند کشتی جنگی از آلمان و استقرار آن دو در خلیج فارس، اقداماتی برای تأسیس نیروی دریایی آغاز کرد. در سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۷م. بندر لنگه از تصرف حکمران قاسمی آنجا مستخلص و تحت تابعیت ایران در آمد.^{۱۱۵} در حدود سال ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م. حاکمیت خاندان آل‌مذکور در بوشهر به پایان رسید، این آغاز مرحله‌ای بود که در سال ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م. یعنی موقعی که تمامی مناطق واقع در کرانه‌ی شمالی خلیج فارس در دست قدرتمند حکومت مرکزی ایران قرار گرفت،^{۱۱۶} از حملات نظامی وهابیون به سواحل و کرانه‌های ایران جلوگیری به عمل آمد.

نتیجه

ظهور وهابیون در قرن نوزدهم یکی از اثرگذارترین حوادث مقاطع تاریخی خلیج فارس و جهان اسلام بود. این فرقه‌ی مذهبی با نفوذ بر حکام محلی ایرانی، تاثیر فراوانی بر سواحل ایران از خود به جای گذاشت. می‌توان گفت تاریخ این آبراه، جزایر و سواحل خلیج فارس و کرانه‌های ایرانی را رقم زدند. به نحوی که باعث کاهش بازرگانی دریایی بومی در کرانه‌های خلیج فارس شدند و علاوه بر این نقش بسیار مهمی در تحریک حکام محلی کرانه‌ها، جزایر و بنادر ایران در عدم اطاعت از حکومت مرکزی ایران به عهده داشتند. وهابیون بر اساس قتل و کشتار و ایجاد رعب و وحشت در منطقه باعث تسلیم شدن داوطلبانه یا اجباری شیوخ عرب در برابر وهابیت شدند و این عامل باعث گسترش اولیه‌ی وهابیت در خلیج فارس گردید. دخالت‌های پی‌درپی وهابیون در مجمع‌الجزایر بحرین کم‌کم باعث و زمینه از دست رفتن حاکمیت سیاسی ایران بر بحرین گردید. اما نتیجه‌ی دیگر، علل متوقف شدن فعالیت‌های آنان جهت توسعه‌ی متصرفات جغرافیایی در خلیج فارس، اتحاد دولت و مردم ایران، عمان، عثمانی و مصر بود که با این اتحاد توانستند حملات وهابیون را در منطقه متوقف نمایند. همچنین ورود انگلیس (شرکت هند شرقی انگلیس) در جنگ با قبایلی که به وهابیت گراییده و با دزدی و غارت کشتی‌های تجاری این آبراه را ناامن کرده بودند بسیار تاثیرگذار بود.

پی‌نوشت

- ۱- سپهر، میرزا محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ، جلد ۱ و ۲ (قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۷۹؛ هدایت، رضا قلی، ملحقات تاریخ روضه الصفای ناصری، جلد نهم، قم، کتابفروشی‌های مرکزی - پیروز - خیام، ۱۳۳۹، ص ۲۷۴-۲۷۳.
- ۲- هدایت، رضا قلی، ملحقات تاریخ روضه الصفای ناصری، جلد نهم، ص ۲۷۵؛ هدایت، رضاقلی خان، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، اول، ۱۳۷۳، ص ۳۲۲؛ سپهر، میرزا محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ، جلد ۱ و ۲ (قاجاریه)، ص ۸۳ - ۸۰؛

- آصف، محمدهاشم (رستم الحکما)، رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، اول، ۱۳۸۲، ص ۴۱۲-۴۱۱.
- ۳- ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، بی جا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۱۹؛ سیوری، راجرز، ام و کلی، جی، بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، ترجمه حسن زنگنه، قم، مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات همسایه، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.
- ۴- سیوری، راجرز، ام و کلی، جی، بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، ص ۱۰۸؛ ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ص ۲۱۹.
- ۵- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، تهران، چاپ خانه مجلس، ۱۳۲۸ شمسی، ص ۱۱۶.
- ۶- حسینی فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد ۲، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران، امیر کبیر، سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲۱؛ اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۲۱.
- ۷- حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۲۶۴؛ اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۱۷؛ سیوری، راجرز، ام و کلی، جی، بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، ص ۱۳۹.
- ۸- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۱۷.
- ۱۰- همان، ص ۱۱۸.
- ۱۱- سیوری، راجرز. ام و جی. بی. کلی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، ص ۷۷.
- ۱۲- منشور گرگانی، م. ع، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۲۵، ص ۵۹.
- ۱۳- سیوری، راجرز. ام، کلی، جی بی، خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، ص ۱۷۲.
- ۱۴- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۵، ص ۴۵۷.
- ۱۵- لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، بی جا، چاپار، چ سوم، ۲۵۳۶، ص ۱۱۹.

- ۱۶- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۸-۴۵۷.
- ۱۷- سید علوی، ابراهیم، تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها، تهران، امیر کبیر، چ دوم، ۱۳۶۵، ص ۶.
- ۱۸- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های متصل، ترجمه حسن زنگنه، قم، همسایه، ۱۳۷۷، ص ۲۲.
- ۱۹- ابن تیمیه ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم حرّانی (مرگ ۷۲۸ق.) از بزرگترین علمای حنبلی قرن هفتم و هشتم هجری بود. وی هر چند از علمای حنبلی به شمار می‌رفت ولی مقید به تبعیت از مذهب فقهی احمد بن حنبل نبود و در مسائل کلامی در توحید غلو می‌کرد. شمس‌الدین ابو عبدالله محمد معروف به ابن قیم الجوزی (۶۹۱-۷۵۱) شاگرد ابن تیمیه بود و مانند استاد خود از آراء و افکار مذکور دفاع می‌کرد. (مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۷)
- ۲۰- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۹.
- ۲۱- لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۱۲۰؛ هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای متصل ص ۲۲.
- ۲۲- لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۱۱۹.
- ۲۳- جد خاندان سعودی که در سال ۱۱۴۷ ق. به مذهب وهابی گرایید و از سوی انگلیس به حکومت نجد رسید و در سال ۱۱۷۹ق. در گذشت.
- ۲۴- سید علوی، ابراهیم، تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها، ص ۶؛ لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۱۲۱.
- ۲۵- سید علوی، ابراهیم، تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها، ص ۱۰؛ ویلسون، آرنولد؛ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، ص ۲۲۹.
- ۲۶- لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۱۲۱.
- ۲۷- همان ص ۱۲۱ و ۸.
- ۲۸- بندری است در بحرین که امروز قطیف نام دارد.
- ۲۹- لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ص ۱۲۲.
- ۳۰- العقاد، صلاح، الاستعمار فی الخلیج الفارسی، قاهره، مکتبه الاتجلو المصریه، ۱۹۵۶، ص ۷۲.
- ۳۱- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای متصل، ص ۲؛ یاپ، ملکم و بریتون کوپر بوش، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ترجمه حسن زنگنه، تهران، به دید، ۱۳۸۰ ص ۲۰.
- ۳۲- یاپ، ملکم و بریتون کوپر بوش، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ص ۲۰.
- ۳۳- بایندر، غلامعلی، خلیج فارس، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۱۲۲.

- ۳۴- سیدعلوی، ابراهیم، تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها. ص ۴۶.
- ۳۵- منشور گرگانی، م، ع، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی، ص ۸۱ و ۵۵.
- ۳۶- هدایت، رضا قلی خان، فهرس التواریخ، ص ۳۶۰.
- ۳۷- یاپ، ملکم و بریتون کوپر بوش، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ص ۲۹-۲۸.
- ۳۸- فرامرزی، احمد، راه آهن اروپا و خلیج فارس، به کوشش حسن فرامرزی، تهران، داور پناه، ۱۳۴۶، ص ۱۰۳؛ منشور گرگانی، م، ع، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۵۵.
- ۳۹- امیر فیصل بن ترکی از خانواده ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود، اهل نجد از سال ۱۸۳۸ م. در مصر اسیر جنگی بود. سپس به دمشق فرار کرد و در لباس طلبه‌های دینی در آنجا به سر می‌برد. پس از خروج مصری‌ها از نجد وی به ریاض بازگشت و در سال ۱۲۶۴ق/ ۱۸۴۸م. قدرت نجد را در دست گرفت. (لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ، تاریخ جدید کشورهای عربی، ص ۱۲۴؛ فرهنگ دهخدا)
- ۴۰- ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ص ۲۳۱.
- ۴۱- استفان رای، گرمون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ترجمه حسن زنگنه، قم، همسایه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲ و ۱۰۶.
- ۴۲- همان، ص ۱۰۳.
- ۴۳- همان، ص ۱۰۸-۱۰۷.
- 44- BLADE
- ۴۵- استفان رای، گرمون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ص ۱۰۷.
- ۴۶- همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۲.
- ۴۷- همان، ص ۱۰۸-۱۰۷.
- ۴۸- همان، ص ۱۰۹-۱۰۷.
- ۴۹- شهری است در بحرین.
- ۵۰- هدایت، رضا قلی، روضه الصفاى ناصری، جلد ۹ (بخش اول مجلد ۱۴) ص ۸۰۰۷.
- ۵۱- حسینی فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۵۳.
- ۵۲- استفان رای، گرمون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ص ۱۱۴.

- ۵۳- حسینی فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۵۳؛ هدایت، رضا قلی، روضه الصفای ناصری، جلد ۹ (بخش اول مجلد ۱۴)، ص ۸۰۰۷.
- ۵۴- استفان رای، گرمون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ص ۱۱۷.
- ۵۵- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۱۹.
- ۵۶- همان، ص ۱۱۹.
- ۵۷- استفان رای، گرمون، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ص ۹۷.
- ۵۸- جزیره‌ای است بزرگ در بحرین که غواصان در آنجا مروارید صید می‌کنند.
- ۵۹- زرین قلم، علی، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، سیروس، ۱۳۳۷، ص ۱۱۰.
- ۶۰- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۰.
- ۶۱- همانجا، ص ۱۲۰.
- ۶۲- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۱-۱۲۰.
- ۶۳- همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.
- ۶۴- منشور گرگانی، م - ع، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، ص ۵۵.
- ۶۵- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۱.
- ۶۶- لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ، تاریخ جدید کشورهای عربی، ترجمه رفیع رفیعی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۶۶.
- ۶۷- حسینی فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۰۳.
- ۶۸- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۶۹- طایفه بنی جاسم از حدود سال ۱۱۹۱ق/ به مناسبت وصلتی که صقر بن رشید شیخ ایشان با طایفه بنی معین حکام سابق قشم و هرمز کرده بودند با این قبیله اتحاد داشتند و به وسیله همین اتحاد بر قسمتی مهمی از جزایر و سواحل شمالی خلیج فارس استیلا پیدا نمودند.
- ۷۰- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین های سواحل متصالح (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۴۴.
- ۷۱- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۳-۱۲۴.
- ۷۲- همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۷۳- ویلسون، آرنولد خلیج فارس، ص ۲۲۸.

- ۷۴- مسندم، نام شبه جزیره‌ای است در جنوب تنگه‌ی هرمز که در بخش شمالی از کشور عمان قرار دارد. (اطلس گیتاشناسی استانهای ایران، زیر نظر سعید بختیاری، تهران، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۳، ص ۵۰)
- ۷۵- هاوولی، دریای پارس و سرزمین‌های متصل (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۳۳.
- ۷۶- بایندر، غلامعلی، خلیج فارس، ص ۲۷.
- ۷۷- یاپ، ملکم و بریتون کوپر بوش، خلیج فارس در آستانه قرن بیستم، ص ۱۸؛ هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۳۵.
- ۷۸- زنگنه، حسن، میرمهنّا و شهر دریاها، قم، موسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۷، ص ۱۵.
- ۷۹- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۶.
- ۸۰- ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ص ۲۳۴.
- ۸۱- برومند، صفورا، سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱.
- ۸۲- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای متصل (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۴۳.
- ۸۳- همان، ص ۱۴۶.
- ۸۴- همان، ص ۱۴۸.
- ۸۵- همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
- ۸۶- همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
- ۸۷- لاخ، سرارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لاخ، مولف سر چارلز بلگریو، ترجمه دکتر حسین ذوالقدر، بی جا، آناهیتا، ۱۳۶۹، ص ۷۷-۷۳.
- ۸۸- زیاره یکی از مهمترین شهرهای تاریخی و باستانی قطر است، زادگاه آل خلیفه خاندان حاکم بر بحرین بوده است که به صورت نوار باریکی در شمال غربی قطر واقع شده است.
- ۸۹- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۷-۱۲۶.
- ۹۰- لاخ، سرارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لاخ، ص ۸۰؛ اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۷.
- ۹۱- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۷.
- ۹۲- حسینی فسائی، حسن، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۰۳.
- ۹۳- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۵.

- ۹۴- لآخ، سر ارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لآخ، ص ۸۰
- ۹۵- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۲۸-۱۲۷.
- ۹۶- فرمانروا و حکمران مصر، لقب فرمانروای مصر از جانب سلاطین عثمانی به هنگام تسلط این سلسله بر مصر.
- ۹۷- سپهر (لسان الملک)، محمد تقی ناسخ التواریخ، جلد ۱، ص ۲۶۴-۲۵۱؛ حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۱۰.
- ۹۸- هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمین‌های متصل (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۵۵.
- ۹۹- بندری از توابع بندر لنگه بر ساحل خلیج فارس در هفت فرسنگی بندر چارک قرار دارد.
- ۱۰۰- لآخ، سر ارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لآخ، ص ۲۰۹؛ هدایت، رضا قلی، تاریخ روضه الصغای ناصری، جلد ۹ (بخش دوم از مجلد ۱۴)، ص ۷۷۲۸.
- ۱۰۱- لآخ، سر ارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لآخ، ص ۲۱۰-۲۰۹.
- ۱۰۲- حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۱۵.
- ۱۰۳- شهری است از استان فارس.
- ۱۰۴- حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، جلد اول، ص ۷۱۵؛ هدایت، رضا قلی‌خان، فهرس التواریخ، ص ۳۷۶.
- ۱۰۵- برومند، صفورا، سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر، ص ۲۰۶؛ هاوولی، دونالد، دریای پارس و سرزمینهای متصل (امارات متحده عربی کنونی)، ص ۱۶۵-۱۶۴.
- ۱۰۶- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۳۰.
- ۱۰۷- لآخ، سر ارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لآخ، ص ۲۱۲؛ اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۳۰.
- ۱۰۸- لآخ، سر ارسکین، ساحل دزدان دریائی یا سفرنامه دریائی لآخ، ص ۲۱۲-۲۱۰.
- ۱۰۹- قائم مقامی، جهانگیر، بحرین و مسائل خلیج فارس، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۱، ص ۱۹.
- ۱۱۰- ویلسن، خلیج فارس، ص ۲۴۴-۲۴۳.
- 111- Lewis Plelly
- ۱۱۲- اقبال، عباس، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، ص ۱۳۹.
- ۱۱۳- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی، تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷.
- ۱۱۴- مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس از عباس اقبال، ص ۱۴۴.

- ۱۱۵- سایکس، سرپرستی سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۵۰۸.
- ۱۱۶- سدید السلطنه، تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر، ص ۴۶۹.
- ۱۱۷- استغان رای، چالش برای قدرت و ثروت در جنوب ایران، ص ۱۲۴.

